

متن پیاده سازی شده جلسه شصت و نهم سال دوم درس خارج اصول فقه 2 اسفندماه 1401

صفحات 161 و 162 : کلیک کنید

بسم الله الرحمن الرحيم

نقد و تحقیق

بحث در مرحله تحقیق و نقد انظار گذشته بود. عرض شد که اگر بخواهیم این مرحله را پشت سر بگذاریم باید در چند شماره آن را بیان کنیم، اما قبل از اینکه وارد اصل بحث شویم مطلبی را در بحث گذشته بعضی از فضلاء از آقای پوپر نقل کردند که بعد از بحث بعضی دیگر از فضلاء گفتند کلام مثل پوپر در واقع انکار متافیزیک و ماوراء است، مثلاً اینکه گفته می شود خداوند متعال وجود دارد، ما نمی توانیم این حرف را باطل کنیم، لذا همین که ابطال ناپذیر است ارزش علمی ندارد. بله، ممکن است کسی حرف پوپر را بیاورد و در علوم انسانی هم از گزاره های غیر تجربی استفاده کند. و لذا اگر دیده باشید در طول تاریخ، بزرگان و علماء فلاسفه و نصوص دینی ما به اقامه دلیل پرداختند، مثلاً آیه شریفه ﴿خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ﴾ امّ الادله است. البته اخیراً بسیاری از افراد عدول کردند از این فکری که هر چیزی به تجربه نیاید قبول نیست، بیان مطلب: در اینجا چند نکته بیان خواهد شد:

نکته اول. بنا بر اینکه صحیحی باشیم یا اعمی و اینکه تصویر جامع ممکن باشد ما با یک واقع مجهولی مواجه نیستیم، یعنی می دانیم که از چه چیزی می خواهیم گزارش بدهیم، به اینکه پیغمبری آمده و استعمالاتی داشته است.

نکته دوم. برای شارع وضع اسامی مهم نبوده است بلکه مهم بیان مطلوبات بوده است، یعنی اگر می فرموده ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾، ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾، ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ قصدش بیان مطلوب بوده است و نه اینکه بخواهد الفاظی را برای معانی جعل کند؛ لذا با توجه به این مطلب نگاه ما در بحث حقیقت شرعی و وضع تعیینی معلوم می شود، به اینکه ما قائل به حقیقت شرعی به معنای وضع تعیینی نیستیم بلکه این کار کسی است که بخواهد اصطلاح ایجاد کند، مثلاً فرهنگستانی ایجاد می شود و در آن تسمیه و اصطلاح را به دست می آورند، اما شارع که نمی خواهد این کار را انجام دهد.

بنابراین وقتی پیامبر (ص) از غار حراء آمدند بالاخره مطلب را در قالبی با استعمال به حضرت خدیجه (س) رساندند که یک عملی داریم که باید روزی پنج بار انجام بگیرد، و این واژه ها هم عموماً واژه های مستعملی از قبل بوده است، یعنی قبلاً صلا، صوم، حج، اعتکاف، نذر، عهد و قسم بوده و استعمال شده است. لذا در اینجا می خواهیم بگوییم نباید باب نامگذاری و وضع اسامی را سرگفتار قرار بدهیم، چرا که اگر چنین شود آن وقت باید به دنبال جامع و بحث صحیحی و اعمی شد و حال اینکه این حرفا در بین نبوده است بلکه استعمالاتی توسط پیامبر (ص) از واژه های به ارث رسیده از گذشته صورت گرفته است هر چند با تغییرات جدی واقع شده است، مثلاً از نمازی که سوت و کف بود ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً﴾ نماز امیرالمؤمنین (ع) به دست آمد؛ یا مثلاً از روزه ماه و وقت و آداب خاص به دست آمد و الا روزه در ادیان دیگر هم بوده است. نکته سوم. عبادات تدریجاً آمده است، یعنی چنین نبوده است که رسول خدا (ص) عبادات معینی را از اول لیست کرده باشند، لذا می توان احتمال داد که پیامبر (ص) از اول تمام عبادات را نمی دانستند بلکه حوادثی پیش می آمد و وحی نازل می شد، مثلاً یکبار نماز کامل وحی شد، یکبار نماز با تیمم وحی شد. لفظ هم لفظی بود که کش دار و ممتد بود، مثلاً در واژه هایی که ما به کار می بریم، مثلاً کسی انواع شلوارها را از گذشته تا الان جمع کند شاید دو هزار رقم شلوار پیدا شود. لذا می بینید که قابل کشش است، یعنی چنین نیست که اگر یک مقدار تغییر کند بگوییم این دیگر شلوار نیست، اما با این وجود حریم خودش را هم

دارد لذا هیچ وقت به پیراهن و پالتو شلوار گفته نمی شود، یعنی هم کش-دار است و هم یک جاهایی دیگر کش نمی آید، مثلاً در مورد آبگوشت کشش دار است و موارد مختلفی دارد، البته اگر چیزی به آبگوشت اضافه شود مثل سیب زمینی، چنین نیست که به ماهیت اضافه شود به اینکه شیء و اضافه شود، لذا این آبگوشت و سیب زمینی نیست بلکه اقسام و انواع دارد، مثل باب نماز است که نماز امیرالمؤمنین (ع) کامل نماز است و نماز غرقاء هم نماز است، اما چنین نیست که نماز امیرالمؤمنین (ع) صلاه و اضافه باشد. لذا ما با یک واقع های روشنی مواجه هستیم که اینطور الفاظ در آن قابل کشش و شناور است.

نکته چهارم. اگر بپذیریم که عین الفاظ عرفی، عبادات هم کش دار است، مثلاً در حج، مصدود، محصور و کامل داریم، البته مانند نماز اینقدر قابل کشش نیست. حالا در اینجا آیا قائل به مشترک لفظی بشویم یا مشترک معنوی یا هیچکدام؟ بنا بر قائل شدن به مشترک لفظی دیگر تصویر جامع بحث غلطی است، چرا که تصویر جامع در مشترک معنوی است. لذا اگر مشترک معنوی را هم قائل نشویم آن وقت بحث تصویر جامع بی معناست.

با این حال در اینجا قطعاً مشترک لفظی نیست، مثلاً در اوایل اسلام نمازها دو رکعتی بود و طبق روایات بعداً در شب معراج دو رکعت دیگر اضافه شد، لذا در مورد نماز چهار رکعتی می گویند دو رکعت فرض الله و دو رکعت دیگر فرض النبی (ص) است، به اینکه پیامبر (ص) هم حق تشریح داشتند (اما این هم با اذن الله است).

بنابراین نماز غرقاء، نماز مضطر، نماز با تیمم و نماز میت مثل لفظ عین که دارای 70 یا 100 بار وضع است مشترک لفظی نیستند، برای اینکه عمل پیامبر (ص) وضع کردن نبوده بلکه تنها آنچه از طرف خداوند متعال وحی می شد استعمال می کردند. (البته کسی هم قائل نشده که مشترک لفظی است.)

اما آنچه که همه به آن قائل شدند و به سبب آن به دنبال تصویر جامع هستند بنا بر این است که مشترک معنوی لحاظ کنند، کما اینکه مرحوم آخوند فرمودند: «لا بد علی کلا القولین من قدر جامع فی البین، کان هو المسمی بلفظ کذا».

اما در اینجا می توان چنین بیان کرد که اینطور موارد مشترک لفظی نبوده است و مشترک معنوی به این معنا که مثلاً در ذهن پیامبر (ص) یک نخ تسبیح بوده نیست. لذا طبق بیان ما هر باری که یک نمازی به پیامبر (ص) وحی شده است آن را به مسلمانان بیان کردند، لذا همه این موارد با بیان کردن بوده است و نه با وضع کردن الفاظ؛ مثلاً کسی دارای برنامه-هایی است و با استعمالات و الفاظی که از قبل همه آن را می فهمند این ها را با تغییراتی به کار می برد.

نکته مسأله این است که اگر بخواهیم بین این ها تصویر جامع را تصور کنیم به مشکل برخورد می کنیم لذا به نظر ما احتیاج به تصویر جامع نیست بلکه این ها تنها استعمال بوده است اما چون به هم تناسب و ربط دارند و همه عبادت خاص است نمی گوئیم مشترک لفظی است، چون در مشترک لفظی بین معنای هیچ ربطی نیست و حتی گاهی ضدآن هستند، مثلاً قرع هم حیض و هم طهر را شامل می شود و دارای جامع هم نیست. البته این نظر را اعلام دیگر هم قائل هستند، کما اینکه بعضی از اعلام مانند مرحوم خوئی و آیت الله وحید (حفظه الله) قائل هستند که ضرورتی در تصویر جامع نیست منتهی تصریح نکردند که آیا مشترک لفظی است یا معنوی؟

اما اینکه مشترک معنوی نیست بخاطر این است که مشترک معنوی احتیاج به جامع دارد و بقیه باید خارج و از عوارض باشد، مثلاً ما که حیوان ناطق هستیم دیگر شکل، رنگ و نژاد خارج از ذات و از عوارض است، اما آیا در نماز، ادویه و اغذیه هم چنین است؟ خیر.

نکته پنجم. با توجه به این مطالبی که مطرح شد، ثابت شد که اصرار بر تصویر جامع بنا بر صحیحی و اعمی بی محل است و اصلاً غلط است، مثلاً در مفاهیم عرفی تصویر جامع به چه نحو است که سایر مواردش خارج شود، مثلاً جامع فرش چیست؟ مضاف به اینکه در مورد انواع و اقسام نمی توان جامع را تصور کرد، چون اشکال مختلف جزء خود ذات ماهیت است و از آن جدا نیست، یعنی چنین نیست که مسمی با اضافه باشد.

بنابراین طبق مبنای ما تصویر جامع نه تنها در اعمی فی غایه الاشکال است بلکه بنا بر صحیحی هم فی غایه الاشکال است و اصلاً ناموجه و غلط است.

الحمد لله رب العالمین